

دیوان خروس لاری و طنز در ایران معاصر

علیم اشرف خان*

در بین عموم مردم دو واژه هزل و طنز در معنی یکسان و مترادف تلقی شده است ولی حقیقت این است که هزل به معنی برانگیختن خنده است که نزدیک به معنی مسخرگی است و مقصود طنز خنده نیست بلکه نیشخند است. باید تذکر داده شود که هدف خنده، تنها خندانیدن نیست به دلیلی که اکثر نیشخند طنز، کنایه آمیز است و توأم با خشم و قهری جریان دارد که با خودداری حکیمانه آمیخته است. معمولاً دیده می شود که هزل صریح است و طنز در پرده و در معنی واقعی، طنز در پی خنده قصد عبرت دارد و علیه ناروایی های جامعه می ستیزد. هزل به ناهنجاری های موجود فقط می خندد و طنز به ناهنجاری های موجود کینه می ورزد و می خواهد که آن را از میان بردارد. به همین دلیل است که یک اثر فکاهی هرچه قدر آمیخته با روح انتقادی باشد، جز تأثیر تفریحی نتیجه ای ندارد ولی اثر طنز می تواند در تغییر وضع موجود مؤثر باشد. پس می توان گفت که طنز، حکیمانه طعنه می زند و هزل فقط رندانه می خنداند.

در این زمینه علی اکبر کسمائی در مقدمه طنزآوران امروز ایران نتیجه گیری منصفانه ای را مطرح نموده است. بنابه گفته ایشان:

”اگر می بینیم که بسیاری از طنزنویسان در کار خود توفیق نیافته اند و در سخنشان اصالت و حلاوتی که استادان طنز در جان آدمی می ریزند وجود ندارد به خاطر آنست که یا هوش سرشار نداشته اند و یا در سلامت ذوقشان خللی بوده

* دانشیار فارسی دانشگاه دهلی، دهلی.

است و مهم‌تر اینکه آنچه طنز را ظرافت و لطافت می‌بخشد، طبع حسّاس و شاعرانه است که متأسفانه بسیاری از طنزنویسان امروز ما از آن بی‌بهره‌اند.^۱ دکتر ابوالقاسم رادفر در مقاله‌اش تحت عنوان «جریان‌های ادبی در نثر معاصر فارسی»، درباره‌ی طنز نوشته است:

”در ادبیات گذشته فارسی کمتر به انتقادات طنزآمیز برمی‌خوریم و وجود منتقدان اجتماعی روزگاران چون سعدی، مولوی، حافظ و جامی که در آثارشان رگه‌های طنز وجود دارد نادر است. علت این امر را می‌توان معلول شرایط سیاسی و اجتماعی آن روزگاران دانست. ایجاد طنز و انتقاد، آفرینش‌های طنزی، یک پدیده فوق‌العاده به حساب می‌آید. زیرا علاوه بر تغییرات حکومتی و دور شدن هنر و ادبیات از دربارها، در دوره مشروطه، شاعران و نویسندگان آگاه و متعهد به وظایف خود، به جای مدح شاهان و اشراف به طرح خواستها و نیازهای کاخ‌نشینان و مردم عادی پرداختند. لذا برای رسیدن بدین منظور نویسندگان و شاعران از عنصر طنز و انتقاد بهره‌ها برده و شکوفایی ادبیات طنزی معاصر را سبب شدند. از این‌روست که نوشته طنزآمیز، آینه تمام‌نمای حیات اجتماعی یک جامعه است. در این‌گونه آثار است که مسببان بدبختی و عاملان انحطاط و عقب ماندگی مورد نکوهش قرار می‌گیرند. بی‌عدالتی و سرسپردگی و هرگونه تضاد و نارسایی و نابرابری در قالب خنده و ریشخند نمایانده می‌شود. مروری اجمالی بر آثار منظوم و منثور معاصر، اعتلای هنر طنزنویسی را بخصوص در آثار بزرگانی چون علامه دهخدا به‌عنوان مبتکر این نوع نشان می‌دهد. انتقادهای گزنده دهخدا همراه با نیش و کنایه در مقالات کوتاه ”چرند و پرند“ در روزنامه صور اسرافیل، سرآغاز ادب طنزی معاصر به حساب می‌آید. دهخدا در این مقالات طبقات مختلف زمان خود را که سد راه پیشرفت جامعه بودند، از شاه و وزیر و وکیل و اعیان و درباریان و غیره به باد تمسخر و انتقاد گرفته است. از نمونه‌های دیگر آثار انتقادی درخور ارزش کتاب *وغ وغ ساهاب* صادق هدایت

۱. اسدی‌پور، بیژن و عمران صالحی: *طنزآوران امروز ایران*، انتشارات مروارید، تهران، ص ۸.

و مسعود فرزاد است، که طرز تفکر ادبای محافظه کار را مسخره کرده، همچنین کتاب ولنگاری هدایت و التفاصيل فریدون توللی که شامل مقالات متعددیست در خود ذکر می‌باشد.^۱

در اینجا دیوان خروس لاری که دارای ابیات فکاهی و طنزآمیز است برای مطالعه و نقد و بررسی در نظر گرفته شده است. ابوالقاسم حالت به امضای خروس لاری، ابیات فکاهی و طنزآمیز را که در روزنامه‌های ایران بین سالهای ۱۳۱۸ الی ۱۳۵۰ خورشیدی و بیشتر در هفته‌نامه توفیق و برخی روزنامه‌های دیگر چاپ و منتشر شده بود. گردآوری و چاپ کرد؛ طنزی در خصوص جامعه ایرانی و افرادی که متمول و در حکومت شریک و سهیم بودند.

ابوالقاسم حالت در پیش‌گفتار یادآور شده است:

”به هر صورت اشعار این کتاب بیشتر به امضای «خروس لاری» چاپ شده و به همین جهت نیز تحت عنوان دیوان خروس لاری تقدیم خوانندگان می‌شود“.^۲

می‌دانیم که از اواسط سال ۱۳۱۷ خورشیدی که توفیق به یک هفته‌نامه فکاهی تبدیل شد، تا شهریور ۱۳۲۰ خورشیدی یعنی در مدتی بیش از سه سال که اوج قدرت سلطنت رضا شاه بود، هیچ نویسنده یا شاعری حق نداشته که به عیوب امور دارای یا سیاسی مملکت ایراد بگیرد. اصطلاح «سانسور» واقعاً قدغنی بوده است که هر شاعر و نویسنده حساس نمی‌توانست که ایراد خود را یا احتجاجها و کیفیات روانی و احساسات عموم مردم را در آثار خود بدون تشبیه، استعاره، کنایه و در لابه‌لای طنز و طعنه به جامعه ایرانی تقدیم کند.

ابوالقاسم حالت در پیش‌گفتار یادآور شده است:

”از اواسط سال ۱۳۱۷ که توفیق به یک هفته‌نامه فکاهی تبدیل شد تا شهریور ۱۳۲۰ یعنی در مدتی بیش از سه سال که اوج قدرت سلطنت رضا شاه بود هیچ نویسنده یا شاعری حق نداشت که روی جزئی‌ترین عیوب امور اداری یا سیاسی

۱. فریدون توللی: ولنگاری هدایت و التفاصيل، ص ۴۰ و ۴۲.

۲. خروس لاری: دیوان خروس لاری شامل اشعار طنزآمیز، به اهتمام ابوالقاسم حالت، ص الف.

مملکت انگشت بگذارد یا به کوچک‌ترین مأمور دولت بگوید بالای چشمت ابروست. دستگاه سانسور که در زیر نام «اداره راهنمای نامه‌نگاری» عمل می‌کرد، نه تنها هرگز اجازه‌ی چاپ اینگونه مقالات و اشعار انتقادی را نمی‌داد بلکه گاهی نویسندگان این نوع مطالب را احضار می‌کرد و گوششان را می‌کشید تا دیگر از این فضولی‌ها نکنند»^۱.

«گرانی» را خروس لاری در همین سالها، در توفیق به تاریخ ۱۳۲۰/۱۰/۱۵ شمسی

چنین سروده است:

شد دل‌گران و قلوه‌گران و جگرگران چائی‌گران و قندگران و شکرگران
در بند کار زار نبودیم زان که بود نصرت‌گران و فتح‌گران و ظفر‌گران

شاعر حساس ما به‌گرانی اجناس چنان طنز نموده است که وضع جامعه ایران را جلوه می‌دهد. بنابه‌گفته خروس لاری پس از حادثه سوم شهریور ۱۳۲۰ شمسی که منجر به برکناری رضا شاه گردید و ظاهراً رژیم تغییر کرد و قلم آزاد شد، عده‌ای سودجو و فرصت طلب که هیچ سابقه نویسندگی نداشتند به فکر ماهی گرفتن از آب گل‌آلود افتاده قلم برداشتند و به‌فحاشی و کلاشی و اخاذی پرداختند. این آزادی بی‌حد و حصر مطبوعات و تندروی و هرج و مرج قلمی که در حقیقت عکس‌العمل اختناق دوره بیست ساله گذشته محسوب می‌شده حدود دوازده سال یعنی تا کودتای ۱۳۳۲ خورشیدی ادامه یافت. برخی از قطعات فکاهی وی، که در عین حال انتقاد تند و تیز سیاسی است، محصول این سالها است به‌طور مثال، خروس تحت عنوان «دوا» سروده است:

ره بر سر قبر بینوایی بُردم و آنجا به‌چنین نوشته‌ای بر خوردم

به بودم و خواستم که بهتر گردم کردم به‌دوا عادت و آخر مردم!^۲

بعد از سال ۱۳۳۲ به‌بعد که پایه‌های سلطنت محمد رضا شاه مستحکم شد، رفته رفته پنجه قدرت دربار، قلم‌ها را شکست و بساط سابق را برچید. ابوالقاسم حالت هم

۱. دیوان خروس لاری، به‌اهتمام ابوالقاسم حالت، ص الف، ب.

۲. روزنامه خبرهای روزآبادان، ۱۳۲۹/۶/۱۲ خورشیدی.

در پیرایه طنز کاری که انجام داده این است که چیزهایی که به طور جدی و بی‌پرده نمی‌توان اظهار داشت در پرده طنز عرضه نموده است و شوخی او نیشدار ولی دارای لطافت است. برای همین مقصد در قطعه‌ای تحت عنوان «موضوع روز» دارای مسائل جامعه ایران را در سال‌های ۱۳۳۵ الی ۱۳۴۰ خورشیدی چنین توضیح داده است:

پیش نوکر خوب‌تر از ذکر نان و آب چیست؟

او چه می‌داند سیاست‌بازی ارباب چیست؟

بهر حمال فقیر بینوا موضوع روز

غیر نان سنگک و بریانی و سیراب چیست؟

جنگ من تا بوده بهر گوشت یا نان بوده است

من چه می‌دانم که جنگ رستم و سهراب چیست؟

در پی نانم، چه دارم از غم نانوا خبر؟

گوشت می‌خواهم چه دانم غصه قصاب چیست؟

چون غم خود داشت ملت کی غم دولت خورد؟

تشنه تنها آب خواهد، قصه میراب چیست؟

گر ز مسجد هم تواند برد فرشی، می‌برد

پیش دزد لخت و عریان مسجد و محراب چیست؟^۱

شاعر حساس طنز را ارائه می‌دهد که معنی و مقصد اصلی‌اش عبرت است و علیه ناروایی‌های جامعه می‌ستیزد. همین نوع طنز را خروس لاری تحت عنوان «میدان جنگ» سروده است:

کاش می‌کرد نگاهی به فقیرالفقرا	آنکه گشته است در این شهر امیرالامرا
نه رئیس‌الرؤسا شد، نه مدیرالمدرا	هر که در دهر چو من پارتی و پول نداشت
چه صغیرالصغرا و چه کبیرالکبرا	مردم از خرد و کلان جمله به‌رنج و تعبند
چه کبیرالکبرا و چه صغیرالصغرا	همه از پیر و جوان شکوه ز اوضاع کنند
از چه هر بی‌بصری گشته بصیرالبصرا ^۲	کارها گر همه وارونه نگشته است امروز

۱. هفته‌نامه توفیق، ۱۳۴۰/۵/۵ خورشیدی.

۲. همان، ۱۳۲۱/۷/۲۶ خورشیدی.

خروس لاری انتقاد شدیدی بر جامعه ایرانی داشته است و می‌دانیم که نوشته طنزآمیز آیینۀ تمام نمای حیات اجتماعی یک جامعه است. شاعر تحت عنوان «دزد جامعه» سروده است:

نه تنها رهزن طرار دزد است	که در این مملکت بسیار دزد است
اگر میهن فروشی نیز دزدی است	فلان سرور، فلان سردار دزد است
فلان خدمت‌گزار رشوه ده دزد	فلان مخدوم رشوت‌خوار دزد است
فلان حاکم که چاییده است با زور	ده و باغ و گل و گلزار دزد است
فلان موذی که با تزویر خود کرد	هزاران سهل را دشوار دزد است
فلان قاضی که عمداً قاتلی را	نمی‌آرد به‌پای دار دزد است
غرض امروز، در این دزد بازار	هر آن کس هست گرم‌کار دزد است ^۱

خروس لاری از متقدمین مثل حافظ شیرازی تقلید کرده است، ولی تقلید او تنها تقلید محض نیست بلکه ابوالقاسم حالت بی‌عدالتی و سرسپردگی و هرگونه تضاد و نارسایی و نابرابری را در قالب خنده و ریشخند توضیح داده. غزلی تحت عنوان «جویندگان طلا» سروده است:

«آنان که خاک را به‌نظر کیمیا کنند»	هر کوششی کنند، برای طلا کنند
تا خود به‌درد شهوت و حرصند مبتلا	دیگر چگونه درد خلایق دوا کنند
بی‌کار نیستند که زحمت به‌خود دهند	تا حاجت ستم‌زدگان را روا کنند
ز اینان مدد مخواه که جاه و مقام‌شان	بالاتر است از آن که به‌ما اعتنا کنند
لب را ببند و هرچه که بینی به‌رو میار	دور از نزاکت است که گویی خطا کنند ^۲

اکثر می‌بینیم که افرادی تنها به‌حرف‌زدن عادت دارند و هیچ کار انجام نمی‌دهند به‌جر حرف‌زدن. خروس لاری این را یکی از عوامل انحطاط و عقب‌ماندگی جامعه شمرده، مورد نکوهش قرار داده است و تحت عنوان «حرف، حرف، حرف» سروده است:

با حرف درد جامعه درمان نمی‌شود	حرف از برای فاطمه تبان نمی‌شود
برنامه‌های کشکی کابینه‌های کشک	از بهر هیچ گرسنه‌ای نان نمی‌شود
گر مفسودی به‌جامه مصلح رود چه شد؟	کافر به‌صرف حرف مسلمان نمی‌شود

۱. هفته‌نامه توفیق، ۱۳۲۱/۶/۱ خورشیدی.

۲. دیوان خروس لاری، ص ۱۵۲؛ هفته‌نامه توفیق، ۴۴/۱۱/۲۱ شمسی.

بی‌جدّ و جهد رنج به‌پایان نمی‌رسد بی‌جنب و جوش کار به‌سامان نمی‌شود
تا ز آستین برون نشود دست اتحاد بالله که هیچ مشکلی آسان نمی‌شود
تا مرد لایقی نشود باغبان ما باغ وطن چو روضهٔ رضوان نمی‌شود^۱
طنز حکیمانه معمولاً طعنه می‌زند و هدفش این است که مردم را به فکر وا دار
سازد. خروس لاری در قطعات همین کیفیت را دارد. قطعهٔ او تحت عنوان «وجه تسمیهٔ
بشر» دارای حالت روانی و طعنه‌ای است که مردم را به فکر می‌اندازد. او سروده است:
کنجکاوی ز عالمی پرسید کز چه رو نام آدمی است «بشر»؟
خنده‌ای کرد و در جوابش گفت چون دو ثلثش درست باشد «شر»^۲
خروس لاری به‌عنوان «وضع امروز» طنز به‌ناهنجاری‌های موجود ورزیده است و
هدف اصلی‌اش همین است که ناهنجاری‌های عصر خود را از بین ببرد. وی سروده
است:

نه مهر بینی و رأفت، نه اشتیاق امروز گسسته یکسره زنجیر اتفاق امروز
به هر کجا که نهی دیگ فتنه برسر بار کنند از همه سو فوت در اجاق امروز
گذشت دورهٔ خوش قولی و وفاداری سر تو را همه کوبند بیخ طاق امروز
دگر چگونه زن خود نگاه خواهی داشت که یا طلا طلبد از تو یا طلاق امروزی
به هوش باش که چون خر به گل فرو نروی که سرزمین وفا گشته با تلاق امروز^۳
ابوالقاسم حالت عقب افتادگی را نکوهش کرده، آن را مورد طنز قرار داده و عادات
و اطوار جامعه را تحت عنوان «علت عقب افتادگی» سروده است:

هم قطار من مقام و جاه دارد، من ندارم چون که مکر و حیلۀ روباه دارد، من ندارم
او تملق گوید از عالیجناب و من نگویم لاجرم او ده در آن درگاه دارد من ندارم
او سخن باب دل ارباب گوید، من نگویم او ز حرف حق زدن اکراه دارد من ندارم
آگه است او از تمام فوت و فن‌های اداری آری آری، او دلی آگاه دارد من ندارم
کارها آید از او کز من نمی‌آید، و ز این‌رو او به‌گلزار ترقی راه دارد من ندارم^۴

۱. دیوان خروس لاری، ص ۱۷۱؛ تهران مصوّر، ۱۳۲۴/۴/۱۵.

۲. دیوان خروس لاری، ص ۱۹۹؛ هفته‌نامهٔ توفیق، ۱۳۴۸/۷/۱.

۳. دیوان خروس لاری، ص ۲۰۹؛ هفته‌نامهٔ توفیق، ۱۳۴۰/۳/۱۱.

۴. دیوان خروس لاری، ص ۲۵۸؛ هفته‌نامهٔ توفیق، ۱۳۴۸/۷/۸ شمسی.

ابوالقاسم حالت بررسی نموده است که بنابه تغییر بافت حکومتی و دور شدن هنر و ادبیات از دربارها، در دوره مشروطه، شاعران و نویسندگان آگاه و متعهد به وظایف خود، به جای مدح شاهان و اشراف به طرح خواستها و نیازهای کاخ‌نشینان باید برای مردم عادی پردازیم. خروس لاری به همین سبب تحت عنوان «انتقاد از خود» سروده است:

ما دروغ و پوچ و بی‌معنی فراوان گفته‌ایم
 هی به‌ناحق ذم از این و مدح از آن گفته‌ایم
 شب ز جمعی کرده قهر و، ذم ایشان کرده‌ایم
 صبح از نو کرده صلح و مدح ایشان گفته‌ایم
 چون که از دندان و چنگش سخت وحشت داشتیم
 گرگ را با چاپلوسی یار چوپان گفته‌ایم
 با کمال بی‌حیایی پیش مرغان ضعیف
 شعر در مدح شغال تیز دندان گفته‌ایم
 ما همان‌هاییم کاندرا شعر از ده قرن پیش
 یار کوتاه قامتی را سرو بستان گفته‌ایم
 ما چو نیکو بنگری افراد سالم نیستیم
 ز آن که اندر عمر خود بسیار هذیان گفته‌ایم^۱

جشن‌های ملت‌های غیرمسلمان و برپاکردن جشن‌هایی مثل سال نو مسیحی برای خروس لاری بیشتر مورد نیشخند طنز، کنایه‌آمیز و توأم با خشم و قهری جریان دارد که با خودداری حکیمانه‌ای آمیخته است. ابوالقاسم حالت تحت عنوان «سال نو مسیحی» سروده است:

فرصتی سال مسیحی به‌مسلمان می‌داد تا کند عشرت و سرمستی بی‌پروایی
 این حدیثم چه خوش‌آمد که شنیدم آن شب خانمی گفت در آن معرکه با آقای
 گر مسلمانی از این است که من دارم و تو وای اگر از پس امروز بود فردایی^۲

۱. دیوان خروس لاری، ص ۳۸۲؛ هفته‌نامه توفیق ۱۳۴۴/۴/۲۲ شمسی.

۲. دیوان خروس لاری، ص ۳۹۱؛ هفته‌نامه توفیق، ۱۳۴۷/۱۰/۱۰ شمسی.

خروس لاری از ردیف شاعرانی است که متقدمین را تقلید کرده. او از سنایی غزنوی که آغاز شعرش «ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی» است، تقلید کرده است و در نکوهش رشوه‌خواری چنین طنز کرده است:

رشوتا، ذکر تو گویم که بهین عقده‌گشایی

هیچ‌جا جای نداری، ولی اندر همه جایی^۱

بنابه‌گفته ابوالقاسم حالت آخرین چاره‌هرکار رشوه است که در جامعه مشرق زمین رایج و شایع و سهل‌کننده و حلال مشکلات است. او سروده است:

اشکال‌ها به‌کار تراشید، لیک من کردم به‌رشوه ضمن عرایض اشاره‌ای
کاری که گفت چاره ندارد به‌هیچ روی شادم که داشت عاقبت الامر چاره‌ای^۲

خروس لاری مقامات ارشد دوران شاه را هم طنز کرده است. وی به‌مناسبت ازدواج هویدا که نخست وزیر وقت بود، این رباعی طنزآمیز را سروده بود:

ز آن طوق مبارک که به‌گردن کردی دیدی چه به‌روز خویشتن آوردی
مردی نبود اداره‌یک کشور گر یک زن را اداره کردی مردی^۳

وقتی انسان هیچ چاره‌ای نمی‌بیند شکوه و گله دارد و به‌هیچ‌کس به‌جز خدا نمی‌توان اظهار گله کرد. ابوالقاسم حالت هم شکوه می‌کند که ای خدا چرا این چیزها را به‌ما داده‌ای که ما برای آن قابلیت تحمل نداریم:

به ما چو تاب تحمل عطا نفرمودی چرا به‌اهل ستم قدرت ستم دادی^۴

امروزها در شهرهای بزرگ مشرق و مغرب، رژیم لاغری خیلی معروف شده است و اکثر مردم ثروتمند و پولداران دنبال لاغر شدن هستند و برای رسیدن به این هدف داروهایی می‌خورند. بنابه‌گفته شاعر حساس ما اگر این افراد رنج و فقر و درد و غم داشتند، ابدا چاق نمی‌شدند، نیز احتیاج به رژیم لاغری و دارو پیش نمی‌آمد. وی سروده است:

۱. دیوان خروس لاری، ص ۳۹۴؛ هفته‌نامه توفیق، ۱۳۲۷/۶/۳۱ شمسی.

۲. دیوان خروس لاری، ص ۳۹۴؛ هفته‌نامه توفیق، ۱۳۴۸/۸/۴ شمسی.

۳. دیوان خروس لاری، ص ۴۰۸؛ هفته‌نامه توفیق، ۱۳۴۵/۵/۴ شمسی.

۴. دیوان خروس لاری، ص ۴۱۷؛ هفته‌نامه توفیق، ۱۳۴۰/۵/۱۹ شمسی.

گر همچو من آری به سر، دارو نمی خواهی دگر
چندان خوری خون جگر کز جان خود هم بگذری
از رنج و فقر و درد و غم، بر پشت می چسبید شکم
چون باشد اینها روی هم، تنها رژیم لاغری^۱
یکی از مشکلات جامعه، گرانی است. در عهد شاعر وقتی او می دید که گرانی
مردم جامعه ایران را دربرگرفته و زندگی سخت شده است، سختی عموم مردم به سبب
گرانی را طنز سروده است:

تعجب ندارد اگر زرد چوبه شود قیمت زعفران از گرانی
خدایا کسی یار ما نیست جز تو خود این ملک را و رهان از گرانی
فغان هاست دایم بلند از دهانها فغان از گرانی، فغان از گرانی^۲
در عهد شاه ایران وضع چنان شده بود که وقتی یک نفر به ریاست می رسید و
رئیس می شد اوضاع او تغییر می کرد:

بهترین فردی که از بهرت وجود او طلاست
چون ریاست یافت، می بینی وجود او بلاست
یا رب این میز ریاست چیست کز تأثیر آن

می شود بیگانه فردا آن که امروز آشناست^۳
در آخر می توان نتیجه گیری کرد که ابوالقاسم حالت مسائل جامعه ایران در زمان
شاه، از جمله تورم، گرانی، ریا، تزویر، سانسور را در اشعار خود طوری سروده است که
مندرجات دیوان خروس لاری حکم آینه ای را دارد که چهره اوضاع آن روزگار را تا
حدی روشن و منعکس کرده است. وی در این کار از اصناف غزل، قصیده، مرثیه،
قطعه، رباعی، مسمط و مثنوی استفاده نموده است.

۱. دیوان خروس لاری، ص ۴۲۸؛ هفته نامه توفیق، ۱۳۴۳/۶/۲۶ شمسی.

۲. دیوان خروس لاری، ص ۴۴۵؛ هفته نامه توفیق، ۱۳۴۲/۸/۱۵ شمسی.

۳. دیوان خروس لاری، ص ۴۴۵؛ هفته نامه توفیق، ۱۳۳۷/۸/۲۹ شمسی.

اشعار فکاهی خروس لاری دربارهٔ اوضاع سالهای بین ۱۳۱۸ الی ۱۳۵۰ شمسی است. طنز و انتقاد و آفرینشهای طنزی او یک پدیدهٔ مثبت و فوق‌العاده به حساب می‌آید و می‌توان او را یکی را مبتکران طنز واقعی ایران معاصر حساب کرد.

منابع

۱. اسدی‌پور، بیژن و عمران صالحی: *طنزآوران امروز ایران*، انتشارات مروارید، تهران، چاپ دوم ۲۵۳۶ (۱۳۵۰ ه.ش).
۲. خروس لاری: *دیوان خروس لاری شامل اشعار طنزآمیز*، به‌اهتمام ابوالقاسم حالت، تالار کتاب، تهران، ۱۳۶۲ ه.ش.